

درباره نمایش‌های «گرامر» و «انگلیسی»

بر مدار مهاجرت؛ نسل سرگردان مابین ماندن و رفتن



محمد حسن خدایی

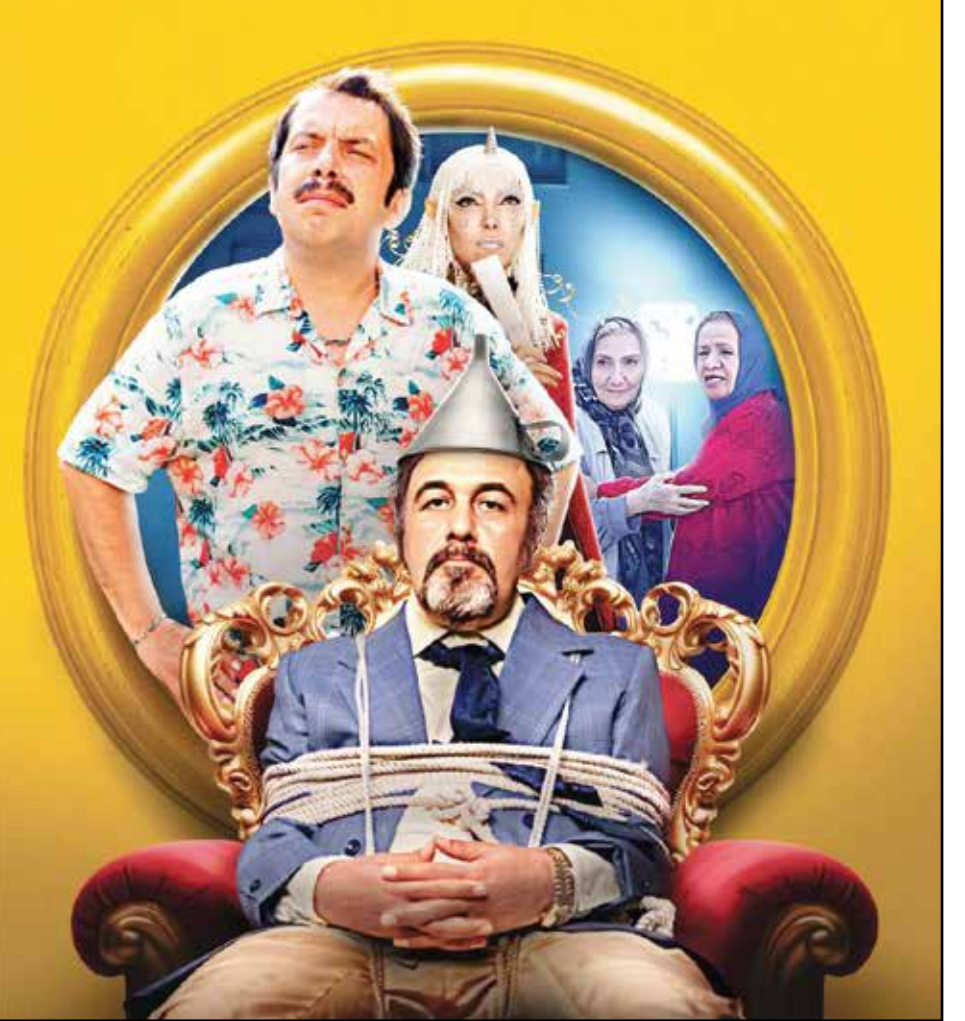
نوعی در رابطه با مهاجرت هستند غنیمت است و واجد دلالت‌هایی روشن در باب میل همگانی برای رفتن از مام میهن و رهسپار سرزمین‌های غربت شدن. اینکه دو نویسنده ایرانی، یکی داخل کشور و دیگری ساکن آمریکا، آموختن زبان انگلیسی را بدل به ایده مرکزی نمایشنامه خویش کرده و به نتایج کمابیش مشترکی در باب ماندن یا رفتن از وطن رسیده‌اند می‌تواند جالب توجه باشد. اما نکته اینجاست که اغلب آثاری که به مهاجرت می‌پردازد کمابیش قبل از پروسه مهاجرت را نشان داده و تجربه بعدش را تا حدود زیادی مغفول می‌گذارد. نکته مهم دیگر این قبیل اجراها موبوط است به سیاست‌های مهاجرت و جایجایی آن با پناهجویی. به دیگر سخن این نمایش‌ها اغلب گرفتار سانسنتی‌مانتالیسم بوده و مهاجرت را همچون پناهجویی جلوه می‌دهند. گویی بازنمایی حداکثری مشکلات یک مهاجر ایرانی که توانسته به شکل قانونی از کشور خارج شده و در پی ساختن زندگی تازه خویش، متحمل سختی‌های معمول این قبیل پروسه‌ها شود، تمهیدی است؛ زیر کانه تا نظر مخاطبان را بیش از پیش به خود جلب کند چراکه مخاطبان بجای مشکلات معمول یک مهاجر با مصیبت‌های ناپهنگام یک پناهجوی

بی‌خانمان روبرو می‌شوند. تبدیل کردن مسائل مهاجرت به امور غیر طبیعی و لاینحل پناهجویی، آن هم برای درگیر کردن هر چه بیشتر احساسات تماشاگران، نوعی انتخاب فرایده برای بعضی گروه‌های اجرایی است. اینکه کاستی‌ها را چنان بازنمایی کنیم تا هر چه پیشتر رفت‌انگیز به نظر آیند و به یاری این مسئله احساسات تماشاگران را چنان دستکاری کنیم که موجب دلسوزی حداکثری آنان با شخصیت‌های مغفول نمایش شود بی‌شک رویکردی است مذموبخانه و غیراخلاقی در راستای بازار یابی و موفقیت در گیشه و ژست فعال حقوق بشری گرفتن. به هر حال مهاجرت دائمی نمی‌تواند خالی از سختی باشد و کسی که در این مسیر قدم می‌گذارد در مواجهه با منطق موقعیت‌ناشنا، به این آگاهی می‌رسد که تغییر در مسیر زندگی بدون پذیرش استلزامات این تغییر، امری است ناممکن و محافظه کارانه. از این باب تئاتر این روزهای ما می‌بایست به مهاجرت دادیدگاهی انتقادی و روشنگرانه نظر افکند و گرفتار سانسنتی‌مانتالیسم رقت‌انگیز بعضی گروه‌های سیاسی نشود. بعد از این مقدمه به نسبت طولانی وقت آن است که به نمایش‌های «گرامر» و «انگلیسی»



برده نقره‌ای

نگاهی به «قیف» چهارمین فیلم محسن امیر یوسفی پایان عطاران یا شروع کمدی سورئال در ایران؟



محمد نقی زاده

نیمه شهر یور ماه، بااکران «قیف» اثر محسن امیر یوسفی، رضا عطاران بار دیگر یک فیلم کمدی به سینما بازگشت؛ منتها با این تفاوت که عطاران علاوه بر بازیگر، به عنوان فیلم‌نامه‌نویس نیز در این پروژه حضور داشته‌است. این ستاره که سال گذشته با کمدی «ویلا سحالی» مدعی فتح گیشه بود، نتوانست این جایگاه را به دست بیاورد و در گیشه ناکام بود. حالا پس از گذشت تقریباً یک سال، نوبت به «قیف» رسیده‌است. این فیلم قصه‌ای فانتزی و تخیلی را روایت می‌کند و نسبت به دیگر فیلم‌های کمدی سینمای ایران، اثر متفاوتی است. «قیف» فعلاً طی دو هفته اول اکران فروش خوبی داشته‌است، اما بااکران کمدی‌های جدید «زودیز»، «صبحانه با زرافه‌ها» و «۷۰ سی»، رقابت «قیف» با دیگر آثار سخت خواهد شد.

خلاصه داستان: فیلم قیف روایت ماجراهایی عاشقانه بین چند انسان و غیرانسان است که مدام در معرض خطر قرار می‌گیرد. در خلال این موقعیت‌ها، موضعی انتقادی هم به وضعیت جامعه دارد. قیف مخفف اسم شخصیت رضا عطاران است؛ کسی که از ساریا به نام هیر کانی به زمین آمده عاشق شده و سر سفر عقد نشسته‌است این موجود فرازمینی اما گرفتار دشمنان قبیله خود هیر کینی‌ها می‌شود و نزدیک است که به شکل گربه درآید.

نمی‌توان درباره فیلم قیف نوشت و درباره آن گفت و گو کرد و متاثر و کنجکاو سه نام موثر و مهم آن قرار گرفت. سه نامی که سال هادر سینمای ایران سابقه حضور فعال دارند و حضور و عدم حضور آن‌ها در کیفیت و سبک و پیشبرد روایت فیلم اهمیت زیادی دارد: ۱. محسن امیر یوسفی (نویسنده و کارگردان)، ۲. رضا عطاران (نویسنده و بازیگر)، ۳. سعیدملکان (تهیه‌کننده) امیر یوسفی از افراد همه‌فن حریف سینمای ایران است که از فیلم کوتاه و مستند و تیزرهای تبلیغاتی شروع کرده و انواع و اقسام کارهای صنفی در خانه سینما را بر عهده داشته‌است. او هم اکنون رئیس کانون کارگردانان سینما است.

امیر یوسفی با ساخت ۴ فیلم «خواب تلخ»، «آتشکار»،

آموزش زبان انگلیسی به مبتدیان است. هر چه هست این رابطه معلم و شاگردی این روزها در گوشه و کنار کشور به کرات دیده می‌شود تا افرادی که امکان کلاس زبان رفتن ندارند در محیط خانه آموزش ببینند و برای مهاجرت آماده شوند. در مقابل اما ساختار نمایش «انگلیسی» مبتنی است بر مواجهه واقعی شاگردان و معلم. یک فضای رئالیستی که به خوبی توانسته روح زمانه ایران معاصر را بازتاب دهد. در نمایش «انگلیسی» که نمایشنامه‌اش را ساناز طوسی نوشته و برنده جایزه معتبر پولیتزر ۲۰۲۳ شده، یک معلم زبان انگلیسی حضور دارد که شاگردانش را برای آزمون تافل آماده می‌کند. رویدادهای نمایش در شهر کرج و در یک کلاس آموزش زبان انگلیسی می‌گذرد. تفاوت ساختار روایی نمایش «گرامر» با نمایش «انگلیسی» مربوط است به تغییراتی که نوع آموزش زبان در این سال‌ها به خود دیده و این امکان را فراهم کرده که افراد از حضور هر روزه در کلاس درس امتناع کرده و در انزوی خویش، نوع تازه‌ای از آموزش را تجربه کنند. نمایش «انگلیسی» اواخر دهه هفتاد تأمیانه‌های دهه هشتاد شمسی را روایت می‌کند و بازتابی است از روابط جوانان ایرانی در مواجهه با فرهنگ غرب. چهار زبان آموز کلاس آزمون تافل، هر کدام خصلتی منحصر به فرد داشته و تلقی خاصی از بکار گرفتن زبان انگلیسی در زندگی را به نمایش می‌گذارند. فراز غلامی و امیدامیدی، کارگردانان جوان این اجرا، با بازیگران توانایی چون بی‌تاعزیز، شهاب نظام‌دوست، ناهید استواری، تیلما موسوی و روزین فاطوری فر تلاش دارند فضای ایرانی نمایشنامه را به مناسبات زندگی روزمره ما نزدیک کنند. به واقع یکی از فرصت‌هایی که اجرا در ایران امروز و در سالن هامون نصیب گروه اجرایی کرده، بی‌واسطه بودن مواجهه با تجربه زیستن در شهر پارادوکسیکالی چون کرج چند سال پیش از این است. هر اجرایی در خارج از ایران می‌بایست تلاش توانفرسایی از برای نزدیک شدن به زیست پر تلاطم جوان ایرانی دهه هفتاد و هشتاد شمسی بکند و این اجرا تا حدودی از این مسئله به دور است.

در درواجر، آبیش و کم‌زبان انگلیسی به مثابه «فاصله‌مندی» و «دیگری‌سازی» عمل می‌کند. اماد نهایت، پرسش هر دو اجسرا، در رابطه با ضرورت آموختن

بپردازیم و نسبت‌شان را با وضعیت اینجا و اکنون بسنجیم. حسین برقی نژاد بعد از مدت‌ها دوری از صحنه در مقام نویسنده و کارگردان با اجرای «گرامر» به عرصه بازگشته‌است. اجرایی که به شکل خلاقانه‌ای تجربه زیسته این کارگردان جوان سرچشمه گرفته و توانسته فضایی ملموس و باورپذیر برای مخاطبان بسازد. فرم اجرا خصلتی اپیزودیک دارد و با کنار هم قرار گرفتن اپیزودها، یک کلیت نمایشی ساخته می‌شود که مراحل و مشکلات آموزش زبان انگلیسی را برای «متین خبیلی» و «فائزه یوسفی» آشکار می‌کند. زن و مرد جوان نمایش در موقعیت‌های مختلف زندگی، فضایی مشترک می‌سازند که در نسبت با آموزش زبان انگلیسی و تمناهای مهاجرت معنا می‌یابد. هر اپیزود به میانجی یکی از ساختارهای زمانی که ماضی، مضارع یا آینده باشد روایت شده و متعین می‌شود. بنابراین کشش‌ها و روابط، همچنین تنش‌ها و همدلی‌ها، ذیلی این ساختار گرامری زبان انگلیسی سامان می‌یابد. زبان آموزی این دو نفر مدام از طریق حضور مجازی یک معلم زسان کنترل و تصحیح می‌شود. در طول اجرا فقط صدای معلم شنیده شده و خبری از حضور واقعی‌اش نیست. شاید به عوض یک انسان با یک هوش مصنوعی روبرو هستیم که کاربردش

زبان انگلیسی برای ایرانیان همچنان مفتوح باقی می‌ماند بی‌آنکه پاسخ در خوری یابد. از یاد نبریم که چگونه هژمونیک شدن زبان انگلیسی در جهان سرمایه‌داری و میل مردمان کمتر برخوردار کشورهای توسعه‌نیافته برای مهاجرت به کشورهای برخوردار انگلیسی‌زبان، تناقضی عجیب را برای آنان رقم زده‌است. نتیجه این ادغام و انزوا مردمان حاشیه‌نشین در نظم جهانی، به فراموشی سپردن بعضی زبان‌های محلی است که روز به روز مردمان کمتری به گفتگو و ارتباط با آن مشغول هستند. این سرنوشت تلخ زبان‌هایی است که این روزها بیش از گذشته زیر بار هجوم زبان هژمونیک انگلیسی، توش و توان خویش را از دست داده و از اهمیت‌شان کاسته می‌شود.

هر دو اجرا در پایان، ماندن در وطن یا رفتن از آن را به پرسش می‌کشند. در نمایش «گرامر» نوعی تعامل با تماشاگران برقرار شده و به واقع لحظات نفس‌گیری از اجرا رقم می‌خورد. فائزه یوسفی و متین خبیلی از تجربه معاصر نشان می‌گویند و در باب تلاشی که برای مهاجرت کرده‌اند و به نتیجه نرسیده‌اند پرسش‌هایی را از حاضران در سالن «دا» می‌پرسند. همچنان که در نمایش «انگلیسی» «مرد جوانی که روزگاری ساکن آمریکا بوده و انگلیسی را با لهجه‌ای امریکایی صحبت می‌کند از بازگشت همیشگی‌اش به ایران می‌گوید و موقعیت خود را در آمریکا، حتی با مهارتی که در زبان داشته اثبات این واقعیت تلخ می‌داند که او چندان‌که باید زبان امریکایی را خوب صحبت نمی‌کرده و همیشه «دیگری» محسوب می‌شده‌است.

در نهایت می‌توان گفت که هر دو اجرا، در طرح پرسش از موقعیت انسان معاصر ایرانی در مواجهه با موقعیت حاشیه‌ای‌اش در جهان معاصر، موفق عمل می‌کنند. گو اینکه نمایشنامه‌نویسی چون ساناز طوسی، این امکان را داشته که از یک فاصله دور، تجربه خویش را از وضعیت ایران به نگارش درآورد و جایزه معتبر پولیتزر را برنده شود. اما حسین برقی نژاد بخت‌یاری ساناز طوسی را نداشته و با حداقل‌ها توانسته اجرایی قابل قبول برای این روزهای تئاتر ما تدار کند. امید که روزگاری این امکان فراهم آید که اجراهایی چون «گرامر» از مرزهای کشور خارج شده و برای جماعت انگلیسی‌زبان دیگر کشورها به نمایش گذاشته شود. این ضرورتی است ناممکن که امید است به واقعیت بدل شود.

برده نقره‌ای

که جملگی این تجارب برای هر پروژه سینمایی می‌تواند مفید فایده باشد و این اهمیت حضور ملکان را در پروژه‌های سینمایی مضاعف کرده‌است.

فضای فانتزی و متفاوت قیف شاید بدون حضور یک تهیه‌کننده با تجربه و سینماگر باسابقه محقق نمی‌شد؛ حضور رضا عطاران به عنوان بازیگر و نویسنده تاجلوه‌های ویژه خاص و فراوان فیلم و حضور عوامل حرفه‌ای سینما از موسیقی مسعود سخاوت‌دوست تا تدوین میثم مولایی، محاصل این حضور است و فارغ از بازخوردهای مثبت و منفی پیرامون فیلم، با اثری متفاوت با آثار کلیشه‌ای سینمای ایران روبرو هستیم که می‌توانست به یک اثر ماندگار بدل شود. اثری که قربانی فیلمنامه ضعیف و پرداخت سرسری شد.

قیف با تمام خلاقیت‌هایی که ذکر آن در بالا آمده و بی‌انصافی است آن‌ها را نادیده بگیریم، در مجموع اثری هدر رفته و تلف شده است که نه مخاطب خاص بلکه مخاطب عام نیز با آن ارتباط برقرار نمی‌کند. تشتت روایی فیلم از بزرگترین ایرادات آن محسوب می‌شود که معضل اصلی آن نیز هست. فیلم از همان دقایق اولیه دچار فرعیات می‌شود و داستانی را فراموش می‌کند و بدون هیچ اسلوب و قاعده‌ای به پیشبرد روایت فیلم می‌پردازد. استراتژی اصلی سازندگان اتکا به هوشمندی و شیرینی عطاران در جذب مخاطب، شوخی‌های اینستاگرامی و فضای جدید و فانتزی است که هیچ کدام بدون یک نخ تنسیج به سرانجام نمی‌رسند نتیجه آن شده که تماشاگر اصلا ماجرای برای دنبال کردن ندارد و به اصطلاح سینمایی، تعلیقی شکل نمی‌گیرد که بتوان به همراهی با آن دل بست. ماجرای تفاوت خسرو و بازاری معمولی عطاران و غیر زمینی بودن آن خیلی دیر مطرح می‌شود و به مساله فیلم و متعاقب آن مساله مخاطب بدل نمی‌شود. تقابل زمینی و غیرزمینی بودن کاراکترها موضوع جذاب و جالبی است که بارها دستمایه فیلم‌ها و سریال‌های مختلف شده اما در فیلم این مساله فیلمنامه‌نویس نبوده‌است برای همین بوده که مدام میان ماجراها و موقعیت‌های مختلف در نوسان و تغییر هستیم و فیلم نه تنها مبتنی بر اینستاگرام بلکه برای استفاده و ایرال شدن در این فضا طراحی شده است برای همین است که کلیپ‌های و ایرال شده از قیف خیلی خیلی بیشتر از خود فیلم و تماشای آن می‌تواند جذاب و دیدنی باشد!

«اشغال‌های دوست داشتنی» و «همین» «قیف» به فیلمسازی نوگرا، تجربه‌گرا و همچنین متفاوت از فضای مرسوم و کلیشه‌های رایج سینما معروف است که گزیده کاری او و ویژگی‌های مذکور سبب شده، هر فیلم جدیدی از او کنجکاو برانگیز باشد و تماشاگران سینمای ایران را به صرف اتمت تماشای آن مجبور کند. قیف هم در ادامه تجربه‌گرایی امیر یوسفی ساخته شده و فارغ از اینکه پرداخت درستی داشته و ایده‌ها به خوبی دراماتیزه شده باشند، فیلم مهمی در سینمای ایران محسوب می‌شود. فیلمی در گونه فانتزی و فضای نسبتاً سورئال که نمونه‌هایی از آن تعداد انگشتان یک دست نیز در سینمای بدنه ایران وجود ندارد و از این بابت توجه به فیلم قیف می‌تواند برای طرفداران جدی‌تر سینمای مهم باشد و اینکه قیف در ادامه سبک غیر کلیشه‌ای و مدرن امیر یوسفی ساخته شده و ساختار جالب و جدیدی دارد. رضا عطاران یک برند تجاری و جذاب در سینما و یک سوپر استار در فضای سینمای کمدی ایران است که صرف حضور او در یک فیلم، می‌تواند جذاب و پر مخاطب شود. البته استثنائاتی هم در این قاعده وجود دارد و فیلم سینمایی «ویلا سحالی» با وجود وجود رضا عطاران نتوانست انتظارها را برآورده کند و تا حدی فرمول‌های فروش را زیر سوال برد اما در نگاه کلی، عطاران یک بازیگر خلاق و بفرود در سینمای ایران است که حضور او در فضای کلی فیلم‌ها به خصوص آثار کمدی بسیار موثر است. شمایل بی‌خیال، خاکی و صداقتی که او در کاراکتر همیشگی خود نشان داده، سبب شده که مخاطبان سینمای ایران با وجود کلیشه‌های شدن بازی او هم، این مدل بازی و سبک همیشگی را بپسندند و همراهی با شخصیت او را حفظ کنند. مرور کارنامه بازیگری عطاران نشان می‌دهد که در حدود ۵۰ فیلم سینمایی در کارنامه حرفه‌ای او وجود دارد که بیشتر آن‌ها کمدی هستند و در اغلب آن‌ها نیز شمایل مشابهی از عطاران به تصویر درآمده است با این وجود این شمایل همیشگی، مخاطبان از حضور او بازو رضایت کردند و شیرینی و خلوص او را پسندیدند تا عطاران در کنار پژمان جمشیدی و جواد عزتی از محبوب‌ترین کمدین‌های سینمای بعد انقلاب باشد که در یک دهه اخیر، پر فروش و فاتح گیشه سینماها بودند.

سعیدملکان را نباید یک تهیه‌کننده صرف برای فیلم‌قیف به شمار آورد چرا که او علاوه بر تهیه‌کنندگی و تلاش برای جذب سرمایه، یک چهره پرداز، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر است